

## Analysis and criticism of the regulations governing proceedings in the industrial property protection law approved in 2024 and comparing it with the generalities of civil proceedings

Mohammad Mahdi  
Tavakoli

PhD in Private Law, University of Tehran,  
Tehran, Iran.  
Email: lawyer.tavakoli@gmail.com



### Abstract

In the Industrial Property Law, there are articles regarding the handling of claims and disputes in the field of industrial property. Article 73 of this law is about the issuance of an order to satisfy the demand and temporary order in these lawsuits and disputes, and Article 143 of this law is about the jurisdiction of the courts in handling these lawsuits. The same article mentions the arbitrability of these disputes, except for disputes related to the principle of validity of rights. Dealing with industrial property claims and disputes in terms of generality, such as the filing of petitions, notices, objections to judgments, and proofs are subject to the law of procedure of public courts and revolution in civil affairs; But in the above cases, according to the specific requirements of industrial property claims and to develop and facilitate the protection of the rights of industrial owners, we see changes compared to the general ones, which are examined in this article.

Journal of Research and  
Development in Private Law

Iranian Law and Legal Research  
Institute

Vol. 1 | No. 1 | Spring and  
Summer 2024  
(Original Article)

[www.jpl.illrc.ac.ir](http://www.jpl.illrc.ac.ir)

DOI:

[10.22034/jpl.2024.718552](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.718552)

What should be kept in mind in examining all these changes is that these changes have been determined according to the specific coordinates of industrial property as the right to intangible assets and the need to protect these rights as one of the driving forces of the economy and development and trade.

Therefore, in any case, if we encounter ambiguity or brevity in the field of interpretation of the articles of this law, we must interpret them in a way that opens the way for the development of industrial property protection. Not that we cause narrowing and limitation of the legal protection of industrial property and creating obstacles in judicial protection of these rights. At the end and as a conclusion from the present article, the criticism of the regulations governing industrial property claims is stated.

**KeyWords:** *Industrial property, specialized court, arbitration, temporary order, intellectual property*



## تحلیل و نقد مقررات ناظر بر دادرسی در قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ و مقایسه آن با عموماًت دادرسی مدنی

دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
Email: awyer.tavakoli@gmail.com

محمد مهدی توکلی



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۱ | بهار و تابستان ۱۴۰۳  
(مقاله پژوهشی)

[www.jpl.illrc.ac.ir](http://www.jpl.illrc.ac.ir)

DOI:

[10.22034/jpl.2024.718552](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.718552)

### چکیده

در قانون مالکیت صنعتی موادی در خصوص آیین رسیدگی به دعاوی و اختلافات حوزه مالکیت صنعتی آمده است. ماده ۷۳ این قانون از صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت در این دعاوی و اختلافات سخن گفته و ماده ۱۴۳ این قانون از صلاحیت محاکم در رسیدگی به این دعاوی سخن گفته است. همان ماده از داوری پذیری این اختلافات جز اختلافات ناظر به اصل اعتبار حق سخن گفته است.

رسیدگی به دعاوی و اختلافات مالکیت صنعتی از حیث عموماًت از قبیل تنظیم دادخواست، ابلاغ، اعتراض به رأی و ادله اثبات تابع قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است؛ اما در موارد فوق با توجه به اقتضائات خاص دعاوی مالکیت صنعتی و به منظور توسعه و تسهیل حمایت از حقوق مالکین صنعتی، شاهد تغییراتی نسبت به عموماًت هستیم که در این مقاله مورد بررسی واقع می‌شود.

آنچه که در بررسی همه این تغییرات باید مد نظر داشت این است که این تغییرات با توجه به مختصات خاص مالکیت صنعتی به عنوان حق بر داشته‌های غیر ملموس و لزوم حمایت از این حقوق به عنوان یکی از پیش‌رانه‌های اقتصاد و توسعه و تجارت مقرر شده است و از همین رو در هر موردی که با ابهام یا اجمال در حوزه تفسیر مواد این قانون مواجه شویم باید آنها را به گونه‌ای تفسیر کنیم که راه را بر توسعه حمایت از مالکیت صنعتی بگشاید؛ نه آنکه موجب تضییق و تحدید حمایت‌های قانونی از مالکیت صنعتی و ایجاد مانع در حمایت قضایی از این حقوق باشیم.

در پایان و در مقام اخذ نتیجه از مقاله حاضر نقد مقررات ناظر به آیین رسیدگی به دعاوی مالکیت صنعتی بیان شده است.

**کلیدواژه‌ها:** مالکیت صنعتی، دادگاه تخصصی، داوری، دستور موقت، مالکیت فکری.

## ۱. مقدمه

مالکیت صنعتی به عنوان یکی از شقوق مالکیت فکری ارتباط مستقیم با شکوفایی صنعتی جامعه دارد. برای حمایت از مالکیت صنعتی، اولین قانونی که تصویب شد، قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰/۴/۱ کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی بود که فقط به دو مورد بیشتر مبتلابه از موارد مالکیت صنعتی، یعنی علامت تجاری و اختراعات پرداخته بود. در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۷، قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری در چارچوب اصل ۸۵ قانون اساسی توسط کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و به موجب ماده ۶۶ این قانون، قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰/۴/۱ و اصلاحات بعدی آن و آئین‌نامه‌های مربوط به آن ملغی شد. قانون حاضر که قصد بررسی مقررات ناظر به دادرسی در آن را داریم، یعنی قانون حمایت از مالکیت صنعتی در تاریخ ۱۴۰۳/۳/۱ به عنوان یک قانون دائمی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب ماده ۱۵۰ این قانون، نسخ قانون قبلی، یعنی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مقرر شده؛ اما ماده ۱۴۹ این قانون، آیین‌نامه قانون سابق یعنی آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری را تا جایی که مغایر با قانون جدید یعنی قانون حمایت از مالکیت صنعتی نباشد تا زمانی که هنوز آیین‌نامه قانون جدید تصویب نشده، معتبر دانسته است.

در قانون حمایت از مالکیت صنعتی، در کنار مقررات ماهوی که در مقام بیان حدود و ثغور حقوق مالکیت صنعتی و ایجاد و ابطال آن است و در کنار مقررات ثبتی و فرمال، شاهد چند ماده با رویکرد آیین دادرسی هستیم. این مواد که در واقع رویکرد آیین دادرسی دارند و در مقام بیان و تبیین شیوه رسیدگی به دعاوی و اختلافات حوزه مالکیت صنعتی هستند، دربردارنده تفاوتها و تمایزاتی از قانون آیین دادرسی مدنی و مقررات عام دادرسی اند که در این مقاله در پی بررسی آن تفاوتها و شناخت توجیه منطقی این تمایزات هستیم.

ذکر این نکته لازم است که این قانون حمایت از مالکیت صنعتی نبود که برای اولین بار مقررات دادرسی متفاوتی از قانون آیین دادرسی مدنی برای رسیدگی به دعاوی حوزه مالکیت صنعتی بیان کند؛ بلکه در قانون سابق یعنی قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری و در قانون اسبق، یعنی قانون ثبت علائم و اختراعات نیز شاهد مواردی از این تمایزات هستیم.

به عبارت دیگر از همان ابتدای فرایند تقنین در حوزه مالکیت صنعتی با توجه به وضعیت ویژه این حقوق و لزوم حمایت همه جانبه از آن و لزوم ارجاع امر به قضات متخصص این حوزه، قانون گذار وضعیت ویژه‌ای در رسیدگی به این دعاوی مقرر داشت و آیین رسیدگی به این دعاوی را در برخی امور به نحوی متفاوت از سایر دعاوی مقرر نمود.

در مواد متعددی از اولین قانونی که در این حوزه تصویب شد یعنی مواد ۷، ۱۷، ۱۸، ۳۶، ۳۷ و ۴۶ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰/۴/۱ دعاوی این دو حوزه از مالکیت صنعتی که در آن زمان از سوی قانون گذار شناسایی شده بود، در صلاحیت محاکم تهران قرار گرفت و بدین ترتیب مقررات خاصی در مقوله صلاحیت نسبت به قوانین آیین دادرسی آن زمان که قانون «قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی» مصوب ۱۲۹۰/۸/۱۸ بود، مقرر شد؛ بدین تفصیل که در مواد ۱۰ و ۱۱ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مقرر شده بود که دعاوی در صلاحیت دادگاه محل سکونت یا اقامت مدعی علیه است؛ جز دعاوی غیرمنقول که در صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک است؛ اما این قانون دعاوی مزبور را در صلاحیت دادگاه تهران دانست.

سپس در قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶/۸/۷، دایره این انحرافات از مقررات عمومی آیین دادرسی توسعه یافت؛ بدین ترتیب که مانند قانون سابق بر آن، به موجب ماده ۵۹ دعاوی حوزه اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری را در صلاحیت دادگاه عمومی دانست؛ البته نه هر شعبه‌ای از محاکم عمومی

تهران؛ بلکه شعبه‌های خاصی از آن که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند. علاوه بر این، در ماده ۶۰ آن قانون، با عنوان «دستور جلوگیری از نقض حقوق یا نقض قریب الوقوع حقوق» تعریضی هم به دستور موقت زده شد که بعدها در آیین‌نامه اجرایی آن قانون (مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۱)، ترتیبات مفصل تری خارج از ترتیبات قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص دستور موقت مقرر شد مانند آنکه در ماده ۱۸۳ آن آیین‌نامه اجرایی، مقرر شد که هم مرجع حقوقی و هم مرجع کیفری، اعم از دادسرا یا دادگاه می‌توانند دستور توقیف محصولات ناقض حقوق مالکیت صنعتی یا دستور موقت مبنی بر عدم ساخت، فروش یا ورود این محصولات را صادر کنند. یا در ماده ۱۸۴ آن آیین‌نامه مقرر شد که «اگر مدعی تا ۳۰ روز از تاریخ امر مذکور در ماده ۱۸۲ این آیین‌نامه از مجرای حقوقی یا از طریق کیفری در دادگاه صالح مقرر در ماده ۵۹ قانون طرح دعوی ننماید، توقیفی که به عمل آمده است باطل و کان لم یکن بوده و وی طبق ماده مذکور مسئول خسارات وارده به طرف خواهد بود.» منظور از این ماده آن است که اگر تا ۳۰ روز از توقیف محصولات ناقض حقوق مالکیت صنعتی، اقدام به طرح اصل دعوی صورت نگیرد، توقیف مزبور خودبه‌خود ملغی الاثر می‌شود. این در حالی است که مطابق با ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی «در صورتی که درخواست‌کننده تأمین تاده روز از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به درخواست خوانده، قرار تأمین را لغو می‌نماید.» بنابراین در این آیین‌نامه اجرایی دو تمایز و انحراف نسبت به قانون آیین دادرسی مدنی رخ داده است؛ یکی اینکه مهلت ده روزه طرح دعوی بعد از تأمین خواسته به سی روز افزایش یافته است و دیگر اینکه در صورت عدم طرح دعوی، توقیف خودبه‌خود ملغی می‌شود؛ نه به درخواست خوانده.

در ادامه این تحولات و تمایزات، در قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳، هم رسیدگی به دعاوی حوزه مالکیت صنعتی در شعبی تخصصی از دادگاه عمومی تهران

دانسته شده و هم در خصوص دستور موقت قانون گذار تعریضی بیان کرده و هم آنکه وارد مقوله داورى پذيرى اين دعاوى و اختلافات شده است که در ادامه مورد بررسی واقع می-شود.

## ۲. مطالعه مقررات ناظر به آیین دادرسی در قانون حمایت از مالکیت صنعتی

مصوب ۱۴۰۳

### ۲-۱. صلاحیت رسیدگی به دعاوی مالکیت صنعتی

در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری که به موجب ماده ۱۵۰ قانون حاضر نسخ شد مقرر شده بود که: «رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاههای عمومی تهران می‌باشد که حداکثر تا شش ماه بعد از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد...»

تصمیمات اداره مالکیت صنعتی توسط اشخاص ذی‌نفع قابل اعتراض است و دادخواست مربوط باید ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ تصمیم به ذی‌نفع و یا اطلاع او از آن، به دادگاه صالح تقدیم گردد. تجدیدنظرخواهی از آراء و نحوه رسیدگی، تابع مقررات آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است.»

در ماده ۱۴۳ قانون حاضر مقرر شده است که: «رسیدگی به اختلافات و دعاوی ناشی از اجرای این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن حسب مورد در صلاحیت شعب مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری مستقر در تهران است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، توسط رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.»

دادسرای رسیدگی کننده به جرائم موضوع این قانون نیز در معیت دادگاههای کیفری تهران است که حداکثر تا شش ماه بعد از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط رئیس قوه قضائیه ایجاد می‌شود.

تبصره ۱- اختلافات ناشی از این قانون قابل ارجاع به داوری است مگر آنکه موضوع آن اختلاف در اصل اعتبار حقوق باشد.

تبصره ۲- قضاات مجتمع ویژه مالکیت فکری باید دارای دانش حقوقی مرتبط با مالکیت فکری باشند.

تبصره ۳- تخصصی بودن دادسرا و دادگاههای موضوع این ماده مانع از ارجاع سایر پرونده-ها به این مراجع نیست.

تبصره ۴- تا زمان تشکیل مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری در تهران، ماده (۵۹) قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری مصوب ۷/۸/۱۳۸۶ مجری است.»  
اگر نیک بنگریم این هر دو عبارت به یک معنا است؛ «شعب یا شعب خاصی از دادگاههای عمومی تهران» که در ماده ۵۹ قانون سابق شاهد آن بودیم، همان معنای «شعب مجتمع قضائی ویژه مالکیت فکری مستقر در تهران» را می‌دهد که در قانون فعلی شاهد آن هستیم.

اما دلیل این تغییر ادبیات قانون چه می‌تواند باشد؟ شاید دلیل این تغییر ادبیات آن است که در هیچ‌یک از قوانین عمده و مادر مرتبط با دادرسی مدنی، شعبه تخصصی تعریف نشده و صلاحیت و امکان رسیدگی آن از سایر شعب دادگاه عمومی تفکیک نشده و وجه تمایز و افتراق آن از مراجع اختصاصی بیان نشده است؛ گرچه در «آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضائی» مصوب ۱۳۹۸/۲/۲۸ رئیس قوه قضائیه این شعب تعریف شده و در ماده ۴ آن به امکان‌پذیری ارجاع سایر دعاوی به این شعب تصریح شده است.

قانون‌گذار برای اولین بار کوشیده است که در قانون حاضر علاوه بر آنکه به مقصد و مقصود خود در راستای رسیدگی تخصصی به دعاوی حوزه مالکیت صنعتی دست می‌یابد دادگاه تخصصی یا به عبارت دیگر شعبه تخصصی دادگاه عمومی را نیز تعریف کند و از یک‌سو وجه تمایز آن با سایر شعب دادگاه عمومی را برای ما بنمایاند و از دیگر سو، افتراق آن را از

مراجع اختصاصی مشخص نماید؛ آنجا که در تبصره ۳ ماده ۱۴۳ بیان داشته «تخصّصی بودن دادسرا و دادگاههای موضوع این ماده مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به این مراجع نیست.» یعنی هرچند که پرونده‌های حوزه مالکیت صنعتی به سایر شعب دادگاه عمومی قابل ارجاع نیست، ولی پرونده‌هایی که به سایر شعب دادگاه عمومی قابل ارجاع است، به شعب تخصّصی مالکیت صنعتی نیز قابل ارجاع و در این شعب قابل رسیدگی است.

اما نکته دیگر که قانون جدید را از قوانین قبلی متمایز می‌کند اینکه قانون‌گذار به لزوم در نظر گرفتن شعب تخصّصی اکتفا نکرده و مقرر داشته که رسیدگی به دعاوی حوزه مالکیت صنعتی باید در مجتمع قضایی خاصی به عمل آید. به عبارت دیگر قانون‌گذار صرفاً به مقرر شدن شعبه یا شعب خاص قانع نشده و انفکاک فیزیکی این شعب خاص از سایر شعب محاکم عمومی در قالب یک مجتمع قضایی ویژه را مقرر داشته است.

این دومین قانونی است که در آن از عبارت مجتمع قضایی استفاده شده است. پیشتر در سال ۱۳۷۹ در تبصره ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قانون‌گذار صرفاً مقرر کرده بود که «تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.» اما در ماده ۱۴۳ قانون حاضر، قانون‌گذار وارد مقوله‌ای شده که اساساً و علی‌القاعده یک امر مدیریتی در سازمان قضاوتی است و آن ایجاد و شکل‌دهی مجتمع‌های قضایی است.

تا پیش از این سابقه نداشته که قانون‌گذار مقرر کند که شعب دادگاهی حتماً در قالب یک مجتمع قضایی ویژه متمرکز شوند و اساساً تشکیل مجتمع‌های قضایی به‌عنوان یک امر مدیریتی به قوه قضاییه واگذار شده بود. حتی در خصوص محاکم خانواده که سابقاً به موجب قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوّب ۱۳۷۶/۵/۸ در عداد محاکم تخصّصی (شعب تخصّصی دادگاه عمومی) بودند و در حال حاضر به موجب ماده ۱ قانون حمایت خانواده

مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ جزء دادگاههای اختصاصی اند در هیچ متن قانونی مقرر نشده که در قالب مجتمع قضایی ویژه‌ای متمرکز شوند؛ هرچند که محاکم خانواده، زمانی متداول‌ترین و عام‌الشمول‌ترین مصداق شعب تخصصی محاکم عمومی بودند و امروزه متداول‌ترین مصداق محاکم اختصاصی اند.

توجیه خاصی برای این اقدام قانون‌گذار به نظر نمی‌رسد. شاید دلیل آن را این‌گونه بدانیم که قانون‌گذار خواسته با این اقدام، محل و مرجع آمد و شد اصحاب اختلافات حوزه مالکیت صنعتی که عمدتاً از قشر نخبه علمی یا اقتصادی جامعه و دانشمندان و مخترعان و فعالان کسب و کارند، از محل و مرجع آمد و شد اصحاب سایر اختلافات که ممکن است طیف‌های متنوعی از جامعه را در بر گیرد متفاوت و متمایز سازد. گرچه این دلیل از برخی وجوه موجه به نظر می‌رسد اما تبصره ۳ ماده مزبور که مقرر داشته «تخصصی بودن دادسرا و دادگاه‌های موضوع این ماده، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به این مراجع نیست.» این توجیه را کمرنگ می‌کند.

یک نقطه قوت این قانون نسبت به قانون سابق آن است که قانون‌گذار صرفاً به تعیین شعبی به‌عنوان شعبه خاص یا تخصصی اکتفا نکرده؛ بلکه در تبصره ۲ ماده ۱۴۳ مقرر کرده است که «قضات مجتمع ویژه مالکیت فکری باید دارای دانش حقوقی مرتبط با مالکیت فکری باشند.» بنابراین برخلاف قانون پیشین در قانون حاضر صرفاً با یک تخصص‌گرایی صورتی مواجه نیستیم بلکه این تخصص‌گرایی در تحصیلات قاضی رسیدگی‌کننده نیز متجلی است.

در نظام دادرسی مبتنی بر صلاحیت عام محاکم دادگستری که از اصل ۱۵۹ قانون اساسی و ماده ۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مستنبط است محاکم تخصصی بیش از مراجع اختصاصی با نظم موجود همخوان و هم‌نوا است. تبیین دلیل این ادعا نیازمند یک مقدمه است. مراجع اختصاصی به معنای اعم یا به عبارت صحیح‌تر مراجع استثنائی

در سه دسته می‌گنجند: مراجع سیاسی، مراجع فوق‌العاده و مراجع اختصاصی به معنای اخص. (شمس، ۱۳۹۸: ۷۳-۷۵) هیچ‌یک از این شقوق با عام بودن صلاحیت دادگاههای دادگستری همخوانی ندارد. شاید بتوان گفت که این ناهماهنگی در مراجع فوق‌العاده به دلیل محدودیت زمانی و شرایط اضطراری برقراری آنها کمتر از ناهماهنگی مراجع اختصاصی به معنای اخص و مراجع سیاسی است اما به هر ترتیب این ناهمخوانی قابل انکار و اغماض نیست.

نکته قابل توجه این که چه در قانون سابق و چه در قانون فعلی، قانون‌گذار از حیث صلاحیت محلی، کلیه دعاوی ناظر به مالکیت صنعتی را به تهران اختصاص داده است. گرچه طبق مواد متعدد قانون آیین دادرسی مدنی در بحث صلاحیت، صلاحیت دادگاه محل (حسب مورد اقامت خوانده یا وقوع مال غیرمنقول یا ...) اعم از بخش یا شهرستان پذیرفته شده اما گاه در بعضی از قوانین از این اصل انحرافات به عمل آمده است. به‌عنوان مثال ابطال و اجرای آرای صادره در حوزه داورى تجارى بین‌المللى به استناد ماده ۶ قانون داورى تجارى بین‌المللى به محاکم عمومى مرکز استان مقرر داورى اختصاص یافته یا اعتراض به آرای موضوع ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع که طبق تبصره ۱ اصلاحی ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی در صلاحیت دادگاه عمومی مرکز استان مقرر شده است.

فقط در دو مورد دادگاه عمومی تهران صلاحیت کشوری یافته و صرفاً این دادگاه صالح است یکی در خصوص طرح دعاوی مطالبه خسارت علیه قضات که طبق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات در صلاحیت دادگاه تهران است و دیگری همین موضوع؛ یعنی دعاوی ناظر به مالکیت صنعتی.

دلیل این امر آن است که به دلیل حساسیت برخی امور و تخصصی بودن آنها قانون‌گذار قصد آن را داشته که این دعاوی در شهرهای خاص (مانند مراکز استان) یا صرفاً در پایتخت

رسیدگی شوند تا امکان تأمین قاضی متخصص و قابل اتکا در آن موضوعات فراهم باشد. شاید دغدغه قانون‌گذار آن بوده که با سپردن این دعاوی به حوزه‌های قضایی بخش‌ها یا شهرستان‌ها یا حتی به مراکز استان‌ها ممکن است دستگاه قضایی نتواند قضات دارای اشراف و اطلاع کافی نسبت به مالکیت‌های صنعتی یا حتی کارشناسان رسمی به تعداد لازم تأمین نماید و از همین رو هرچند دعاوی مزبور، دعاوی منقول و تابع ماده ۱۱ ق.آ.د.م و در مواردی منقول ناشی از قرارداد و تابع ماده ۱۳ ق.آ.د.م است، اما در تهران تجمیع شده‌اند.

به عنوان مصادیقی از این صلاحیت انحصاری موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- خواسته دعاوی اصلی، مواردی مانند ابطال یا نقض حق اختراع یا دعاوی مرتبط به قراردادهای انتقال یا لیسانس حقوق مالکیت صنعتی مثل دعاوی الزام به ایفای تعهد باشد.

۲- خواسته دعاوی تقابل، مواردی مانند اثبات مالکیت حق علامت تجاری یا اعلام فسخ قرارداد لیسانس در برابر دعاوی الزام به پرداخت حق امتیاز باشد. (الماسی، ۱۳۹۹: ۲۱۴) سؤالی که اینجا مطرح است این که آیا آن گونه که برخی از نویسندگان قائلند که قواعد صلاحیت محلی «مربوط به نظم عمومی نبوده و بنابراین از قواعد مخیره و نه آمره شمرده می‌شوند» (شمس، ۱۳۹۸: ۴۰۴)، در این مورد نیز می‌توان قاعده صلاحیت محلی دادگاه عمومی تهران را تکمیلی دانست و توافق اصحاب اختلاف بر خلاف این صلاحیت محلی را جایز و نافذ دانست؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال منفی باشد؛ چراکه مقرر شدن صلاحیت برای شعب خاصی از دادگاه عمومی تهران با هدف تأمین منافع و نظم عمومی بوده است. از آنجاکه احراز قضایی و اثبات و تثبیت حقوق ناظر به مالکیت صنعتی امری است که تبعات آن از اصحاب دعوی فراتر رفته و متوجه همه افشار جامعه است، قانون‌گذار چه در حوزه صلاحیت رسیدگی به محاکم و چه در حوزه داوری‌پذیری این دعاوی

حساسیت‌ها و دقت‌هایی را مد نظر داشته که نمی‌توان با توافق طرفینی و فی‌مابینی آن حساسیت‌ها را نادیده انگاشت. از همین رو این دعاوی «بین اتباع ایران و نیز دعاوی اتباع خارجی علیه ایرانیان در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های تهران و بنابراین توافق خلاف آن غیرمعتبر است.» (حبیبی مجنده و شایسته، ۱۳۹۹: ۱۳۳)

## ۲-۲. داوری دعاوی و اختلافات مالکیت صنعتی

نکته دیگر اینکه در تبصره ۱ ماده ۱۴۳ این قانون به داوری پذیری دعاوی و اختلافات حوزه مالکیت صنعتی تصریح شده است. در این تبصره بیان شده است: «اختلافات ناشی از این قانون قابل ارجاع به داوری است مگر آنکه موضوع آن اختلاف در اصل اعتبار حقوق باشد.» با توجه به اصل داوری پذیری اختلافات، داوری پذیری نیاز به تصریح ندارد، چرا که قانون‌گذار موارد غیر قابل داوری را تصریح می‌نماید؛ نه موارد قابل داوری را و موارد غیر قابل داوری همان‌هایی است که در ماده ۴۹۶ ق.آ.د.م تصریح شده است.

اما نکته قابل توجه اینکه قانون‌گذار در این ماده، بیان کرده که اگر اختلاف در اصل اعتبار حق یعنی وجود یا عدم حق مالکیت صنعتی باشد، موضوع داوری پذیر نیست. دلیل این امر شاید از آن رو باشد که مانع طرح دعاوی صوری و اختلافات ساختگی برای وانمود کردن برخورداری از حق مالکیت صنعتی شود. به عبارت دیگر از آن رو که مالکیت صنعتی، مقوله‌ای اعتباری است که ماباها و موضوع مادی ندارد، بلکه مرتبط و ناشی از دستاوردهای فکری است و در نتیجه نیازمند احراز شرایط خاصی مانند نوآوری یا واجد اوصاف فنی و صنعتی است از همین رو احراز آنها منوط به کارشناسی و اطمینان از حصول شرایط قانونی است. به عبارتی «یک سوی حقوق مالکیت‌های فکری، دولت است که این حقوق را تثبیت می‌کند» (Sauvant, 2010: 428)

برخی چنین گفته‌اند که «اختلاف ارجاع شده به داوری باید مربوط به حقوقی باشد که طرفین بتوانند آزادانه آن را واگذار نمایند.» (شمس، ۱۳۹۵: ۵۰۸) این ضابطه، ضابطه

دقیقی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه اختلافاتی مانند حضانت و ملاقات طفل، آزادانه به هر شخصی قابل واگذاری نیست ولی داوری‌پذیری آنها محدود نشده و از طرف دیگر مواردی مانند طلاق که در آنها سازش راه دارد، داوری‌ناپذیر قلمداد شده است. «اولین معیاری که برای تردید در داوری‌پذیری حقوق مالکیت فکری ثبت شده و حتی حقوق بی‌نیاز از ثبت به ذهن می‌رسد، معیار نظم عمومی است.» (بهمنی؛ شیخ عطار، ۱۳۹۷: ۳۴) از سوی دیگر اعتبار حق مالکیت صنعتی از آن‌رو که مانع سایرین از استفاده از حقوق مادی ناشی از آن است، نسبت به همه شهروندان مؤثر است و آثار آن فقط محدود و منحصر به طرفین اختلاف نیست. به عبارت دیگر، «ماهیت قراردادی داوری، صلاحیت داوران را به اطراف موافقت‌نامه داوری محدود می‌کند، درحالی‌که اعمال حقوق مالکیت فکری، دارای خاصیتی عام‌الشمول است» (پیشین: ۳۴) از همین رو ارجاع آن به داوری، ارجاع اختلافی با توافق طرفین آن به داوری است که آثار مستقیم آن از حیث ممنوعیت بهره‌برداری از حقوق مادی آن از طرفین اختلاف فراتر می‌رود و متوجه همه شهروندان است و از همین رو، داوری‌پذیری آن منتفی شده است. از منظر فقهی نیز برخی در بیان وجوه تفاوت و افتراق قضاوت قاضی منصوب از قضاوت قاضی تحکیم به همین نکته اشاره کرده‌اند که برخلاف قاضی تحکیم، «حکم قاضی منصوب نسبت به همه نافذ است.» (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۷۸۶) بنابراین اختلافی که دارای ابعادی فراتر از اختلافات فی‌مابینی است، قابل ارجاع به قاضی تحکیم یا به عبارتی، داور نیست. برخی کشورهای دیگر مانند آلمان نیز «به صراحت دعاوی اعتبار یا ابطال یا مالکیت مربوط به حقوق مالکیت نیازمند ثبت را در صلاحیت انحصاری محاکم دولتی قرار داده‌اند و برخی با بیان معیارهایی، حوزه‌های خاصی را داخل در محدوده نظم عمومی و از این رو، موضوع را غیرقابل داوری دانسته‌اند.» (حبیبی؛ شوشتری، ۱۳۹۹: ۱۵۱)

همین استدلال در عدم داوری‌پذیری دعاوی ورشکستگی نیز جاری است. در دعاوی ورشکستگی نیز گرچه اختلاف در خصوص حصول توقف و ورشکستگی فی‌مابین دو نفری

که ممکن است یکی از طلبکاران و شخص ورشکسته باشد رخ داده اما آثار مستقیم حکم ورشکستگی از قبیل تقسیط دین و توقف جریان خسارت تأخیر تأدیه بعد از تاریخ توقف و تعلق مساوی حقوق طلبکاران بر اموال تاجر از آثاری است که نسبت به سایرین یعنی طلبکارانی که طرف دعوی نبوده‌اند نیز مؤثر است. حتی برخی از حقوق دانان این ضابطه یعنی ضابطه تأثیرگذاری نسبت به اشخاص ثالث را به همه موارد داوری ناپذیر تسری داده‌اند و چنین گفته‌اند که «قانون‌گذار برخی از دعاوی را قابل ارجاع به داوری ندانسته است، چه موضوع این دعاوی فاقد جنبه خصوصی بوده، بیشتر جنبه عمومی دارد و باید به وسیله دادگاه حل و فصل شود.» (صدرزاده افشار، ۱۳۷۶: ۴۱۳) البته این سخن به این عمومیت و اطلاق در تمام موارد داوری ناپذیر صادق نیست؛ چراکه مواردی مانند نکاح و طلاق و فسخ نکاح که داوری ناپذیر دانسته شده، جنبه عمومی ندارد؛ اما در دعاوی راجع به وجود اصل حق مالکیت فکری این ضابطه در خصوص داوری ناپذیری، صادق است.

از همین رو و از آنجا که توافق بر داوری مانند سایر قراردادهای و توافقات طرفینی است و نه نتیجه اصل نسبی بودن قراردادهای مستفاد از ماده ۲۳۱ ق.م.ا است، در مواردی که این توافق واجد آثار مستقیمی نسبت به سایر اشخاصی است که در وقوع توافق نقش نداشته‌اند نباید آن را مجاز شمرد؛ همان رویکردی که سابقاً در دعاوی ورشکستگی وجود داشت و قانون حاضر نسبت به دعاوی راجع به اعتبار و وجود اصل حق مالکیت صنعتی نیز اتخاذ شد. البته حمایت از نظم عمومی و لزوم حمایت و صیانت حاکمیتی از نظم و نفع عمومی بهتر می‌تواند این ممنوعیت داوری‌پذیری را توجیه نماید.

### ۳-۲. ترتیبات تأمینی در دعاوی مالکیت صنعتی

مطلب دیگری که در این قانون مورد توجه واقع شده، ماده ۷۳ این قانون است که از تأمین خواسته و دستور موقت سخن گفته و البته آن را از هر حیث، تابع مقررات عمومی یعنی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی معرفی کرده است.

در نگاه اول و صرفاً با توجه به ظاهر ماده، به نظر می‌رسد عبارت «دستور توقیف فرآورده‌های ناقض حقوق ادعایی» که در این ماده آمده است، ماهیت تأمین خواسته دارد زیرا بلافاصله بعد از عبارت «صدور قرار تأمین خواسته» آمده و پس از آن قانون‌گذار با یک مکث کوتاه به موجب کلمه «نیز» از «دستور موقت نسبت به عدم ساخت، فروش یا ورود این فرآورده‌ها» سخن گفته است. سابقاً ماده ۱۸۳ آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری عبارت مشابهی را شاهد بودیم که آن نیز به منزله تأمین خواسته تلقی شده بود. (اسدپور؛ پهلوان زاده، ۱۴۰۳: ۳۰) اما این تفسیر صحیح نیست؛ چراکه همان محصولاتی که ناقض حقوق مالکیت صنعتی‌اند، مورد خواسته خواهان نیست که بخواهد آنها را در تملک یا تصرف خود بگیرد؛ بلکه خواسته خواهان علی‌القاعده، معدوم کردن آن محصولات یا جلوگیری از توزیع و ارائه آن محصولات است؛ بنابراین نهاد تأمین خواسته در این خصوص، کارایی ندارد بلکه آنچه که کارایی دارد دستور موقت است؛ چراکه قرار تأمین خواسته به استناد مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در مواردی قابل صدور است که خواسته خواهان یک مال معین یا معلوم باشد. از سوی دیگر در تأمین خواسته، خواهان قصد توقیف همان مالی را دارد که خواسته اوست و قصد ایصال به آن را دارد؛ در حالی که در درخواست «توقیف فرآورده‌های ناقض حقوق ادعایی» خواهان قصد ایصال به آن اموال ناقض حقوق را ندارد. برخی از نویسندگان نیز در این خصوص بیان داشته‌اند که «توقیف محصولات تقلبی و تقلیدی را که اصل این نوع محصولات از حیث اسم و علامت تجاری و یا ابداع حاصل از اختراع خاصی به دیگری تعلق دارد، می‌توان به عنوان موضوع دستور موقت تلقی و در قالب این دستور ریخته و اجرا کرد.» (نهرینی، ۱۳۸۷: ۴۲۰)

در این خصوص چند ابهام وجود دارد یکی اینکه وقتی تأمین خواسته و دستور موقت تابع مقررات عمومی است چه نیازی به بازنگری دارد. طبیعتاً و قاعدتاً دعاوی متعدد در حوزه

مالکیت صنعتی از جهات مختلفی مانند شیوه تنظیم دادخواست، ابلاغ، شیوه اعتراض به رأی، ادله اثبات و سایر مراتب دادرسی تابع عمومات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب امور مدنی است. همان طور که نسبت به تمام آن موارد، تبعیت از عمومات دادرسی تکرار نشده است نیاز به تصریح تبعیت تأمین خواسته و دستور موقت از عمومات نیز نبود.

ابهام دیگر آن است که قانون گذار در بخش مربوط به مقررات حق اختراع از تأمین خواسته و دستور موقت سخن گفته است. بهتر آن بود که اگر قرار بود مقررات خاصی درباره تأمین خواسته و دستور موقت بیان شود در بخش عمومات مورد توجه قرار می گرفت تا ناظر به تمام مصادیق و موارد مالکیت صنعتی باشد.

قانون گذار از یک سو مقررات خاصی درباره تأمین خواسته و دستور موقت بیان نکرده و از سوی دیگر همان تبعیت از عمومات را نیز در بخش مقررات مربوط به حق اختراع بیان کرده است و در نتیجه، این تلقی ممکن است ایجاد شود که در سایر موارد مانند نام تجاری یا طرح صنعتی، تأمین خواسته و دستور موقت راه ندارد. البته این تلقی را باید از ذهن زدود چرا که می دانیم که یکی از روش های تفسیر قانون، تفسیر بر مبنای هدف قانون گذار است. هدف قانون گذار در تصویب قانون فعلی، توسعه حمایت ها از مالکیت صنعتی بوده نه تحدید آن. از همین رو در حوزه دادرسی نیز اگر شاهد تغییراتی نسبت به عمومات هستیم این تغییرات در راستای تسهیل و توسعه حمایت قضایی از مالکیت صنعتی است؛ نه در راستای تحدید و تضییق آن. بنابراین و با توجه به اینکه اثبات شیء، نفی ماعدا نمی کند دلیلی نیست که سخن گفتن از تأمین خواسته و دستور موقت در بخش مربوط به اختراعات را نافی این دو نهاد در خصوص سایر موارد مالکیت صنعتی مانند طرح صنعتی یا نام و علامت تجاری دانست.

انتقاد دیگری که برخی به قانون سابق، یعنی قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری وارد می دانستند، آن بود که از بین نهادهای تأمینی و موقتی مندرج در

موافقت‌نامه تریپس، نهاد تعلیق ترخیص که در مواد ۵۱ تا ۶۰ موافقت‌نامه تریپس آمده، در این قانون وجود ندارد. (جوهری و دیگران، ۱۳۹۱: ۵-۶) طبیعتاً با این نگاه این انتقاد به قانون فعلی، یعنی قانون حمایت از مالکیت صنعتی نیز وارد است. اما به نظر می‌رسد این انتقاد چندان به‌جا نیست. فقدان نهاد تعلیق ترخیص در قوانین داخلی به‌عنوان یک نقیصه جدی محسوب نمی‌شود؛ چراکه با توجه به کارکرد دستور موقت، و با عنایت به آنکه ماده ۷۳ قانون حمایت از مالکیت صنعتی، از اجرای دستور موقت عند الاقتضا توسط مأمورین گمرک سخن گفته است، نهاد نام‌آشنای دستور موقت می‌تواند ما را به کارکردهای نهاد کمتر شناسای تعلیق ترخیص برساند.

## نتیجه

قانون‌گذار در راستای حمایت بیشتر از حقوق مالکیت‌های صنعتی، تغییراتی از قواعد عمومی دادرسی در این حوزه اعمال کرده است که به نظر می‌رسد در مواردی متن انتخابی با هدف قانون انطباق‌چندانی نداشته است. در این خصوص این تغییرات و تحولات نسبت به عموماً را در این سه دسته می‌توان تحلیل کرد:

۱- مقرر کردن رسیدگی به دعاوی حوزه مالکیت صنعتی در شعب تخصصی دادگاه عمومی که تکرار ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری است؛ در حالی که در قانون جدید، قانون‌گذار از لزوم ایجاد یک مجتمع قضایی ویژه برای رسیدگی به این دعاوی سخن گفته است. به نظر می‌رسد که نیاز به الزام دستگاه قضایی به ایجاد مجتمع قضایی ویژه نبود و صرف ذکر شعبه تخصصی کفایت می‌کرد؛ چرا که اساساً تصمیم‌گیری در خصوص تأسیس مجتمع‌های قضایی، یک امر اجرایی و مدیریتی است و به نظر می‌رسد در این ماده قانون‌گذار به نوعی به مرحله اجرا و مدیریت قضایی وارد شده است.

۲- مقرر کردن ممنوعیت ارجاع اختلافات و دعاوی ناظر به اعتبار اصل حق مالکیت صنعتی به داوری که با توجه به تأثیر مستقیمی که به رسمیت شناختن حقوق مالکیت صنعتی نسبت به همه اقشار جامعه دارد و با توجه به تجاوز آثار داوری و رأی داور از طرفین توافق داوری، این مقرره قابل تحسین و تأیید است.

۳- مقرر کردن تبعیت تأمین خواسته و دستور موقت از عموماً که آن هم نیاز به ذکر نبود چرا که اساساً آن دسته از مقررات که قرار بر انحراف آنها از مقررات عمومی باشد نیازمند ذکر و تصریح است؛ نه آن دسته از مقرراتی که از مقررات عمومی انحرافی ندارند. از سوی دیگر درج تأمین خواسته و دستور موقت در بخش مقررات مربوط به اختراعات که موجب ایجاد تلقی انحصار این مقررات به اختراعات است، مورد نقد است.

## منابع و مأخذ

### الف- منابع فارسی

#### کتب:

- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۷) *حقوق دعاوی*، ج ۶ (بایسته‌های حقوق داوری تطبیقی)، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول،
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۲) *مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم
- شمس، عبدالله، (۱۳۹۸) *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، ج ۱، تهران، انتشارات دراک، چاپ ۳۹
- شمس، عبدالله، (۱۳۹۵) *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، ج ۳، تهران، انتشارات دراک، چاپ ۲۹
- صدرزاده افشار، سیدمحسن، (۱۳۷۶) *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ چهارم
- نهرینی، فریدون، (۱۳۸۷) *دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی*، تهران، گنج دانش، چاپ اول

#### مقالات:

- اسدیپور، فرشته؛ پهلوان‌زاده، عباس؛ خندانی، پدرام، (۱۴۰۳) «ماهیت اقدامات تأمینی در حوزه مالکیت معنوی در چهارچوب نظام حقوقی ایران و فقه امامیه»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فقه، دوره ۵، شماره ۱۷ (زمستان)، صص ۱۹-۴۲
- الماسی، نجادعلی؛ شایسته، شوکت، (۱۳۹۹) «دادگاه صالح در دعاوی حقوق مالکیت فکری»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۵، شماره ۱ (پیاپی ۹۲ زمستان ۱۳۹۹)، صص ۱۹۹-۲۲۴
- بهمئی، محمدعلی؛ شیخ عطار، حُسنی، (۱۳۹۷) «قابلیت داوری دعاوی حقوق مالکیت فکری نیازمند ثبت»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳۵، شماره ۵۸ (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، صص ۳۱-۶۴

جوهری، مهدی؛ صادقی، محمود؛ شهبازی نیا، مرتضی؛ مهاجری، علی، (۱۳۹۱) «اقدامات تأمینی و موقتی در دعاوی حقوق مالکیت صنعتی؛ (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و موافقتنامه تریپس)»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۱ (پیاپی ۷۵) بهار ۱۳۹۱، صص ۱-۲۴

حبیبی، سعید؛ شوشتری، زهرا، (۱۳۹۹) «نظم عمومی و داوری پذیری دعاوی مالکیت فکری»، نشریه حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۰ (تیر ۱۳۹۹)، صص ۱۴۷-۱۶۵  
حبیبی مجنده، محمد؛ شایسته، شوکت، (۱۳۹۹) «جایگاه توافق در تعیین دادگاه صالح و قانون حاکم در دعاوی مالکیت فکری»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره نهم، شماره ۳۳ (زمستان ۱۳۹۹)، صص ۱۲۵-۱۵۸

صادقی، محمود؛ شیخی، مریم، (۱۳۸۸) «اقدامات تأمینی و ضمانت اجرای مدنی حقوق ملکیت صنعتی؛ مطالعه تطبیقی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۸)، صص ۲۱۷-۲۳۷

#### ب- منابع خارجی

Sauvant, Karl P(2010)., *Yearbook on International Investment Law & Policy 2009-2010*, Oxford University Press, 2010